

## تعریف دین و کارکرد دین در زندگی امروزه ما چیست؟

### در تعریف دین محدودیت و ممنوعیت تا چه حد اهمیت دارد؟

تعریف دین چیست؟

همه ما کم و بیش واژه دین را شنیده‌ایم و به نسبت شرایط محیطی یا اجتماعی‌مان تعاریف متفاوتی از این مفهوم در ذهن داریم. اغلب ما دین را مجموعه‌ای از احکام نسبتاً خشک می‌دانیم که از طرف خدا وضع شده و قرار است ما را به سعادت برساند و شاید کمتر به این جنبه فکر کرده‌ایم که دین یعنی برنامه تخصصی زندگی ما. در حقیقت تعریف دین در نگاه ما از شناختی که نسبت به خودمان داریم تأثیر می‌گیرد. وقتی با من حقیقی‌مان آشنا باشیم، بدانیم که مبداء، مقصد و غایتی برای ما در نظر گرفته شده و برای رسیدن به آن مسیری را در پیش داریم، قطعاً تعریف دین در نظر ما متفاوت خواهد بود.

اگر در تعریف دین دقیق شویم، می‌بینیم که تمامی ادیان الهی و غیر الهی در واقع هدفی برای زندگی مشخص کرده و سپس برای رسیدن به این هدف سبک زندگی مشخصی را ارائه می‌کنند. پس با این حساب در پاسخ به این سوال می‌توان گفت که تمامی ادیان برنامه‌هایی برای زندگی انسان هستند و با توجه به آن چه که پیرامون اصل اصالت تخصص گفتیم و تعریفی که از انسان ارائه کردیم، عجیب نیست که تنها تعریف دین اسلام را به عنوان آخرین و کامل‌ترین برنامه‌ای که معشوق حقیقی ما ارائه کرده است بپذیریم.

در تعریف دین از زندگی برای تمام جوانب زیستن قواعدی تنظیم شده که ما را در چهارچوب مشخصی قرار می‌دهد. قاعده و قانون‌هایی در رابطه با خدا و همین‌طور در رابطه با تمام مخلوقات خدا که شامل خود ما، سایر انسان‌ها، حیوانات، گیاهان و ... می‌شود. اگرچه با زندگی کردن در قاب دین به‌خاطر رعایت احکام الهی در محدودیت‌هایی قرار می‌گیریم، اما باید توجه کنیم که اولاً دین کدام مرتبه از مراتب وجودمان را مخاطب خود قرار می‌دهد و ثانیاً این امر و نهی‌ها و محدودیت‌ها برای این هستند تا روند طی کردن مسیر و رسیدن ما به غایت نهایی‌مان را سرعت ببخشند. در این صورت دید ما نسبت به دین

یعنی برنامه تخصصی زندگی و احکام آن نیز تغییر کرده و چون نقش و اهمیت دین را به‌خوبی درک می‌کنیم، نسبت به آن موضع‌گیری کمتری خواهیم داشت.

### دین مخاطب کدام بخش از وجود ماست؟

به طور کلی امر و نهی در رابطه با دیگران زمانی مطرح می‌شود که مخاطب ما دارای اراده و اختیار باشد. در درس‌های گذشته متوجه شدیم که ما در هر یک از مراتب وجودی مان یعنی ابعاد جمادی، گیاهی، حیوانی و عقلانی به‌ترتیب با جمادات، گیاهان، حیوانات و فرشتگان، از نظر کمالات وجودی دارای اشتراکیم. علاوه بر این می‌دانیم که هیچ‌کدام از این مراتب وجودی از خود اراده و اختیاری ندارند. این یعنی اساساً هیچ‌کدام از مراتب جمادی، گیاهی، حیوانی و حتی عقلانی ما نمی‌توانند مخاطب دین که سرشار از امر و نهی است، قرار بگیرند. در واقع اگر این‌طور بود، باید برای گیاهان، حیوانات و فرشتگان هم پیامبرانی از سوی خدا می‌آمد، تا آنها را به سوی سعادت هدایت کند! در صورتی که هر کدام از مراتب گیاهی و حیوانی در نظام خلقت جایگاه مشخصی دارند و رفتارشان به‌واسطه هدایتی درونی و غریزی از پیش تعیین شده است. حتی در مورد فرشتگان که عقل محض هستند هم این مسئله بیان شده که هر کدام از آنها مقامی معلوم داشته، مطیع محض هستند و سرپیچی از امر خدا در آنها راه ندارد.

بنابراین مخاطب دین در تمام شئون و احکام آن تنها و تنها بخش فوق‌عقل، فوق‌تجرد یا همان مرتبه انسانی وجود ماست؛ همان بخشی که خداوند آن را به نفخه‌ای از روح خود شرافت بخشیده است. در حقیقت بخش فوق‌عقلی ما نه‌تنها با احکام و محدودیت‌های دین مشکلی ندارد، بلکه از آن‌ها استقبال می‌کند. چون از منظر بخش انسانی وجود ما دین برنامه‌ای تخصصی است که راه رسیدن به غایت نهایی مان را هموار می‌کند.

## دلیل مخالفت با دین چیست؟

حالا که تعریف دین را بازبینی کرده و گفتیم که این برنامه تخصصی زندگی تا چه میزان برای رسیدن ما به آرامش، شادی، عشق و در نهایت هدف خلقتمان مهم است، این سؤال ایجاد می‌شود که چرا بعضی از افراد با آن مخالفت می‌کنند؟ در درس‌های گذشته آموختیم که هر مرتبه از وجود ما با توجه به سنخیت، محبت و میلش برای خود معشوق و محبوبی دارد که از آن تعبیر به اله می‌شود. هر کدام از ما با توجه به این که هم و غم اصلی خود را در برآوردن نیاز کدام مرتبه از وجودمان صرف می‌کنیم، نشان می‌دهیم که اصالت را به کدام یک از مراتب وجودی‌مان یعنی بخش جمادی، گیاهی، حیوانی، عقلانی و یا انسانی خود داده‌ایم. این که در باور ما بخش اصلی وجودمان کدام یک از این بخش‌های پنجگانه است، میزان محبت و مشغولیت ما را به هر یک از این مراتب مشخص می‌کند؛ در واقع تمرکز ما بر هر کدام از این بخش‌ها که باشد، تابع اله همان بخش خواهیم بود.

زمانی که موجودی به اسم انسان که از مرتبه‌ای الهی برخوردار است، از اله دیگر بخش‌های وجودی‌اش تبعیت می‌کند، در واقع اله حقیقی‌اش را رها کرده و معشوق‌های سایر مراتب وجودش را اله خود قرار داده است. به طور کلی چنین الهی را «هوا» می‌نامیم. هوا یعنی هر چیزی که دلخواه ماست، اما در سلسله مراتب وجودی‌مان پایین‌تر از فوق‌عقل ما قرار دارد. اگر مشغولیت به این اله را ادامه دهیم، آن قدر قدرت پیدا می‌کند و در نگاه ما محبوب می‌شود، که فعالیت بقیه مراتب وجودمان را برای رسیدن به خواسته‌های خود تنظیم می‌کند.

این روند می‌تواند تا جایی ادامه پیدا کند، که خود حقیقی‌مان را گم کرده و خودمان را تنها با همان بخش تعریف و معنا کنیم؛ در نتیجه در برابر امر و نهی خدا هم ایستاده و با آن مخالفت می‌کنیم. این نتیجه غیرقابل اجتنابی است که از نداشتن شناخت درست یا کافی از وجودمان به‌دست می‌آید و باعث می‌شود تا ما در شناخت معشوق و هدف اصلی خود دچار اشتباه شویم و در واقع دینی را که برای رشد و تکامل بخش اصلی وجودمان سعی در کنترل بخش‌های پایینی وجودمان دارد، دست و پاگیر و محدود کننده معنا می‌کنیم.

این نوع نگاه و طرز تعریف دین درست مانند این است که دانش‌آموزی که خود را برای کنکور آماده می‌کند، برنامه‌درسی مشاور مدرسه را که در آن به کنترل کردن میزان مطالعه غیردرسی، ورزش، تفریح، میهمانی و سرگرمی‌هایی از این دست تأکید شده، محدود کننده و دست و پاگیر بداند؛ تعریفی که حتی اگر به شکست در هدف اصلی که قبولی در دانشگاهی برتر است، منجر نشود، سطح موفقیت فرد را تنزل خواهد داد و دلیل آن هم چیزی جز گم کردن هدف اصلی و مشغول شدن با حواشی زودگذر نیست، اتفاقی که بسیاری از ما در زندگی به آن مبتلا می‌شویم و به جای پرداختن به هدف اصلی، به حدی به حواشی محدود و زودگذر دنیا مشغول می‌شویم که هدف اصلی خود را به کلی فراموش کرده و در نتیجه برنامه رسیدن به هدف خلقتمان، یعنی دین را به کل نادیده گرفته و یا دست و پاگیر و محدود کننده خواهیم دید.

### چگونه دین برای ما در اولویت قرار می‌گیرد؟

خداوند ضمن این که محبت ما نسبت به معشوق‌های ابعاد پابینی وجودمان را به رسمیت می‌شناسد، از ما می‌خواهد که هر کمالی را در محدوده همان کمال دوست داشته باشیم و محبت ما نسبت به معشوق مرتبه انسانی‌مان یعنی خدا بالاتر از تمام محبت‌ها قرار بگیرد. این مسأله نیازمند رسیدن به شناختی درست از خود و درک درستی از تعریف دین به عنوان تنها برنامه درست و کامل برای رسیدن به حیاتی جاویدان در آرامش و شادی است.

اگر ما به این مرتبه از شناخت دست پیدا کنیم، رابطه خود و تنها معشوق ابدی زندگی‌مان را برای به دست آوردن موفقیت‌های فانی مخدوش نخواهیم کرد و در نتیجه دین را به عنوان برنامه‌ای که از سوی سازنده برای رسیدن ما به هدف خلقتمان طراحی شده، خواهیم پذیرفت.

ما در این مقاله به نقش دین به عنوان برنامه تخصصی زندگی‌مان پرداختیم و می‌توانیم این گونه نتیجه بگیریم که دین برنامه‌ای کامل برای تمام ادوار زندگی بشر است؛ چون ماهیت انسانی ما وابسته به این نیست که در چه زمان و مکانی زندگی

می‌کنیم؛ بلکه از فطرت یکسان تمام ما سرچشمه گرفته و در نتیجه بازگشت به دین تنها علاج دردهای روحی انسان امروز است. گفتیم که مخاطب دین بخش فوق‌عقلی یا بُعد انسانی وجود ماست و تنها در صورتی نسبت به احکام و محدودیت‌های دین احساس خوشایندی نخواهیم داشت، که خود را با ابعاد پایینی وجودمان معنا کرده باشیم، اما اگر نظام محبتی خود را به درستی چیده باشیم و معشوق بُعد فوق‌عقلی وجودمان را در رأس سایر معشوق‌هایمان قرار دهیم، دین را به عنوان برنامه تخصصی برای رشد انسانی خود باور خواهیم کرد.

دید شما نسبت به دین چگونه است؟ آیا آن را باعث محدودیت خود می‌دانید یا به دین به عنوان برنامه‌ای که برای سالم رسیدن شما به مقصد طراحی شده، نگاه می‌کنید؟